

اسلامنامہ

و

ملیت

نویسنده: عبدالرحمان صدیق

تہیہ و تنظیم: بہ کر حہمہ صدیق عارف

ترجمہ: کیومرث یوسفی

اسلام و حفظ ارزشهای ملی

دل چه په‌لان لی ناگهرین به یه‌ک بگه‌ین و تیک بگه‌ین.

«هه‌زار»

با نگاهی به گذشته جنبش‌های «گُردی» متوجه می‌شویم که شخصیت‌های نمونه و اسلام‌گرا هم چون: شیخ عبدالله نه‌ری، شیخ عبدالسلام، شیخ سعید، شیخ محمود، قاضی محمد و ملامصطفی و دیگران ۴ به خاطر دفاع از حق ملت و برچیدن ظلم و ستم به پا خاسته و رهبری این جنبش‌ها را بر عهده گرفته‌اند؛ زیرا معتقد بودند که گرایش‌های قومی و وطنی آنها چیزی جز تأیید و احساس افتخار به آیه‌های خدا و هدایت تکوینی خداوند نیست؛ چون خدمت کردن به ملت و فرزندان ملت مورد تأکید دین اسلام بوده و یکی از تعالیم تشریعی آن می‌باشد.

اما به دنبال این جنبش‌ها، حرکت‌های قومی و مادیگرایی که دارای مرجعیت‌های مختلف و فلسفه‌ها و نظریات مارکسیستی و کمونیستی و لیبرالی بودند به وجود آمدند و مسئله قومیت گُرد بیش از پیش پیچیده‌تر شد و آن حرکت قومی از جنبش ملی خود خارج شده و به جریان حزبی منجر گردید و پرچم انقلاب و مبارزه را همراه با تفرقه و پراکندگی و بی‌نظمی و با مرجعیت‌های مختلف به پیش بردند و قدرتهای حاکمه جرأت یافتند تا با بهانه‌های واهی به ایجاد حوادث ناگوار و بهره‌برداری به نفع خود اقدام نمایند.

و این بود سرآغاز پیدایش تفکری که معتقد بود اسلام، فرهنگ و تمدن ملی و ارزشهای آن را نابود می‌کند و به یکسان‌سازی ملیتها - از نظر فرهنگی و ارزشهای ملی - می‌پردازد و تفکر ملیت خواهی و اسلام خواهی هیچ ارتباطی با هم ندارند و تمام تلاش خود را برای در مقابل هم قرار دادن تفکر ملیت خواهی با تفکر اسلام‌گرایی به کار گرفتند و البته عملکرد حکومت‌های حاکم - که به نام اسلام بزرگ‌ترین جنایت‌ها را بر مردم گُرد تحمیل کردند جنایت حلبچه و انفال و...، و بعضی دوستان نادان که مسلمان بودن را مصادف با عرب شدن می‌پنداشتند به این پندار ناروا

دامن زد، غافل از اینکه «اسلام شیوه‌های گوناگون زندگی انسان را که در جوامع مختلف وجود داشت به رسمیت شناخت و در صدد از میان برداشتن آنها بر نیامد و در آنها فقط تا آن اندازه دخالت کرد که موجب همسویی آنها با سلوک دینی و اخلاق اسلامی شد.»

به نظر قرآن، استعدادها و موفقیت انسان برای کشف شیوه‌های زندگی یکی از آیات تدبیر و عنایت الهی در جهان است. قرآن، انسان را جانشین روی زمین، آباد کننده آن، استخدام کننده جانداران دیگر و به وجود آورنده تمدن و فرهنگ شناخته است.

قرآن با این شناسایی در واقع این مطلب را اعلام کرده «که هدایت الهی تنها از طریق انبیاء به انسان نمی‌رسد؛ بلکه راهبایهای نوع انسان برای کشف شیوه‌های زندگی نیز خود هدایت الهی است.»

قرآن خود قبلاً اعلام کرده بود که نیامده تا بر فرهنگ و تمدن انسان خط سرخ بطلان بکشد؛ بلکه آمده تا به آنچه هست جهت نوینی در مسیر توحید بدهد.

اینکه می‌گویند اسلامیت مساوی است با نابودی فرهنگ و تمدن ملی و ارزشهای ملی دروغی بیش نیست؛ زیرا «ملیت» و «اسلام» دو مقوله متقابل نیستند؛ بلکه ارتباطی ارگانیکی و قوی آنها را به هم مرتبط می‌کند، و این ارتباط و پیوند از نوع «تعاملی» است نه «تفاضلی»، به دلایل زیر:

۱- انسان جانشین خداوند است بر روی زمین:

از دیدگاه اسلام، انسان جانشین خداوند است بر روی زمین و وظیفه‌اش عمران و آبادانی آن است. برای انجام این مهم خداوند تمام نیازمندیهایش را فراهم نموده است.

از لوازم جانشینی این است که انسان آزاد باشد و حقوقش رعایت شود و موانع رشد و ترقی او برطرف گردد تا امکانات و استعدادهایش را در بارور نمودن تمدن بشری و رسیدن به آرامش و سعادت به کار گیرد.

- اما ملتی که زیر بار ظلم و ستم قامتش خمیده شده است و تمام حقوق انسانیش پایمال شده و مورد وحشیانه‌ترین نسل‌کشی‌ها قرار گرفته و تمام تلاشها در جهت از بین بردن شناسنامه و هویت اوست و لحظه به لحظه زندگیش را سرکوب و خفقان و کوچ اجباری و... فرا گرفته چگونه می‌تواند وظیفه جانشینی خداوند را به جای آورد؟

اسلام بر اساس (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) ^۱ هر نوع

بی‌حرمتی و تحقیری را نسبت به انسان ممنوع می‌داند، هر چند به نام ظل خدا و... هم انجام بگیرد.

۲- اختلاف زبان و رنگ از نشانه‌های خداست:

وجود اقوام و ملل مختلف مشیت و خواست خداوندی است. آنجا که می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ)

(روم / ۲۲)

«و از زمره نشانه‌های (دال بر قدرت) خدا آفرینش آسمانها و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است، بی‌گمان در این (نشانه‌ها) دلالتی برای فرزندگان و دانشوران.»

یعنی خلق اقوام و ملل مختلف که هر یک ویژگیهای ملی و فرهنگی خود را دارا هستند تا بدین وسیله قابل شناسایی باشند، خواست خداوند است. در واقع قرآن بر وجود ملیتهای مختلف و ویژگیهای متفاوت آنها مهر تأیید می‌نهد.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات / ۱۳)

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه

داشته باشد) بی گمان گرامی ترین شما در نزد خداوند متقی ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و از هر چیزی باخبر است.»

پروردگار، اقوام و ملت‌های مختلف را با رنگ‌ها و زبان‌های متفاوت در مکان‌های جغرافیایی مختلف خلق کرده تا با همزیستی و همکاری با هم به عمران و آبادانی زمین پرداخته و حقوق و آزادی‌های یکدیگر را محترم بشمارند. واژه «لِتَعَارَفُوا» همزیستی مسالمت آمیز را خاطر نشان می‌سازد.

- تفاهم و شناخت یکدیگر و همکاری بین دو ملت نابرابر یکی حاکم و دیگری محکوم مفهومی ندارد. در واقع سیاست زمین سوخته و نسل کشی یک ملت و سرزمینش خلاف اصل «لِتَعَارَفُوا» است.

۳- مساوی بودن اقوام و ملل مختلف از نظر اسلام:

از دیدگاه اسلام تمام اقوام و ملت‌های مختلف مساویند و تنها تفاوت آنها در میزان «تقوا» است. بدیهی است که تقوا هم در دنیا ملاک تبعیض یا برتری دنیوی انسانها نیست. اساساً شناخت متقی و کرامت او تنها به وسیله خدا صورت می‌گیرد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

(فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) (نجم / ۳۲)

«از پاک بودن خود سخن مگویید؛ زیرا تنها او پرهیزکاران را می‌شناسد.»

در اندیشه اسلام «ملت برگزیده خداوند» وجود ندارد؛ زیرا اسلام دینی کامل و شامل است و نورش همه جهانیان و هستی و مخلوقات را دربرمی‌گیرد:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیاء / ۱۰۷)

«ای پیغمبر! ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.»

۱- اسراء / ۷۰ «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشته‌ایم.»

و در واقع بین کسانی که به آن التزام دارند و به آن پایبند هستند هیچ برتری وجود ندارد مگر به تقوا و عمل صالح؛ زیرا در اصل خداوند پاک و منزّه انسان را در زمینه هدایت تشریعی مورد بازخواست و به او پاداش می‌دهد، اما هیچ گاه انسان را به خاطر هدایت تکوینی مورد بازخواست قرار نمی‌دهد؛ چون خود انسان هیچ دخالتی در اینکه به چه قومی یا سرزمینی منتسب است، ندارد.

۴- مخالفت شدید اسلام با ظلم و ستم و غصب زمین و خاک:

اگر بگوییم جوهره اسلام تلاش است برای ریشه کنی ظلم و ستم در تمام اشکال آن، سخن به گزاف نگفته‌ایم. در تاریخ بشری هیچ فکر و اندیشه‌ای به اندازه اسلام مخالف ظلم و ستمگری نبوده و نخواهد بود، به طوری که وقتی به قرآن نظری بیفکنیم مات و مبهوت می‌شویم که چگونه گروهی خود را مسلمان می‌نامند و در مقابل ظلم و ستم سکوت می‌کنند و هیچ جبهه‌گیری ندارند یا اصلاً در جامعه اسلامی چگونه جا برای ظلم و ستم باقی است؟

«يَا عِبَادِي اِنِّي حَرَمْتُ الظَّلْمَ عَلٰى نَفْسِيْ وَ جَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا»

«ای بندگانم، من ظلم را بر خود حرام نموده‌ام و آن را نیز در میان شما آدمیان حرام گردانیدم.»

در اسلام، بر حکومت واجب است که دو هدف محوری و اساسی زندگی یعنی «برخورداری از زندگی متناسب» و «امنیت» را برای تک تک افراد جامعه فراهم نماید تا در سایه زندگی سالم و مناسب و امنیت فراهم شده، انسانها با اندیشه‌ای آسوده به فرمانبرداری خداوند بپردازند:

(الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ) (قریش / ۴)

«همان خدایی که پس از گرسنگی طعامشان داد و به دنبال ترس و ناامنی بر ایشان امنیت ایجاد نمود.»

- ملت گردد به خاطر تقسیم سرزمینش بر اساس منافع کشورهای استعمارگر مورد ظلم و ستم قرار گرفت. بر این اساس مسئله گردد، مسئله ملتی مسلمان و ستم‌دیده است و توجه جدی به مشکلاتش وظیفه‌ای اسلامی و خدایی می

باشد. تلاش برای رفع ستم از این ملت و جبهه گیری در مقابل ظالمین به ملتش ممیزه ملت و جامعه ای اسلامی است :

(وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ) (شوری / ۳۹)

«و کسانی که اگر ستمی بدیشان شد، خویشان را یاری می دهند (و زیر بار ظلم نمی روند).»

امروز ملت ما ستم دیده ترین ملت روی زمین است و قرآن تلاش و جهاد در راه رفع ستم از ستم دیدگان را جهادی خدایی می داند و آنهایی را که در مقابل ظلم و ستم سکوت پیشه کرده اند با شدیدترین وجه سرزنش می نماید آنجا که می فرماید: (وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ آجَعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (نساء / ۷۵)

«چرا باید در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره ای نجنگید که فریاد بر می آورند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند خارج ساز و از جانب خود سرپرست و حمایت گری برای ما پدید آور و از سوی خود یآوری برایمان قرارده.»

۵- حق بودن مسئله کُرد:

مسئله رفع ستم از ملتها و گسترش عدالت مسئله ای اساسی است تا جایی که هدف از ارسال رسل رفع ظلم و ستم بیان شده است.

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید / ۲۵)

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند...»

همانطور که از آیه پیداست دادگری و عدالت در اسلام تنها برای مسلمانان نیست؛ بلکه شامل (الناس) مردم است. زمانی که آفتاب اسلام از افق زندگی مردم دمید، آنان را به «عدالت» که محور رسالت پیامبران و ستونی است که آسمانها و زمین بر آن استوارند، فراخواند. عدالتی که لازمه آن پشتیبانی از قشرهای ضعیف جامعه تا دستیابی به همه حقوق مادی و معنوی می‌باشد.

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (ممتحنه / ۸)

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از اینکه نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند، خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

به همین دلیل خداوند ایمان داران را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) (نساء / ۱۳۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید...»

بدون شک هر انسان دادگر و آزاده‌ای که خواستار برابری و گسترش عدالت باشد بی‌توجهی و زیر پا گذاشته شدن حقوق هیچ کس و ملت و نژادی را نخواهد پذیرفت.

۶- فراگیری و جهانی بودن اسلام:

فراگیری و جهانی بودن اسلام، اصل دیگری است که باید به آن توجه کرد. اسلام برنامه‌ای خدایی است برای به سعادت رساندن تمام اقوام و ملتها و به همین دلیل است که هر نقشه و راه و روشی و هر تلاشی و قدرتی باعث عدم برخورداری ملتی از سعادت و آسایش و خوشبختی باشد هرچند بر خود نام اسلام نهد و لباس اسلام بپوشد ضد اصول اساسی اسلام عمل کرده است. اسلام بسان برنامه‌ای خدایی برای تمام انسانها بوده و اهمیت زیادی به حقوق

بشر چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی داده است. نصوص اسلامی بیان می کنند که حقوق بشر از نشانه های خداوند است و قابل مناقشه نیستند؛ زیرا از منظر اسلام حقوق انسانی بخشی از جانب پادشاهان و حاکمان یا معاهده ای منتشر شده از سوی حکومتی محلی یا سازمانی بین المللی نیست؛ بلکه حقوقی است که با توجه به ریشه های الهی آن مراعاتشان الزامی است و به هیچ وجه کنار نهادن و باطل نمودن آنها پذیرفتنی نیست و به هیچ کس و هیچ ارگانی این اجازه داده نمی شود که آن را مورد تعرض قرار دهد و در مورد عمل به آن کوتاهی نماید.

(قَبْرُ عِبَادِ الدِّينِ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ
أُولُوا الْأَلْبَابِ)

(زمر / ۱۸-۱۷)

«مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی که خدا هدایتشان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند.»

متن حاضر گفتگویی است که در سال ۱۹۹۸ با استاد عبدالرحمن صدیق - عضو شورای رهبری اتحاد اسلامی کردستان و وزیر محیط زیست در شورای انتقالی حکومت عراق - انجام گرفته و بعداً به صورت نوشتاری در آمده است.^۲

بهمن ماه ۸۲ سنندج

کیومرث یوسفی

^۲ - در نوشتن مقدمه از منابع زیر استفاده شده است: الف) کیشه کورد له ستراتیژی یه کگرتوودا، ئه بویه کر عه لی. ب) توضیحاتی پیرامون برخی مفاهیم، صلاح الدین محمد بهاء الدین. ج) فقه سیاسی، دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی. د)

حفظ ارزشهای ملی از دیدگاه اسلام:

اسلام تا چه اندازه توانسته موجودیت کُرد را حفظ کند؟ استقبال ملت کُرد از اسلام چگونه بوده است؟ در تاریخ اسلام این ملت چگونه ایمان آورده و به این آیین خدمت کرده است؟ اتحاد اسلامی کردستان به مثابه حزبی اسلامی اصلاحی سیاسی چه نقشی در برجسته تر نشان دادن این حقایق دارد؟ این سؤالات و پرسشهای دیگری را با برادر عزیزمان «استاد عبدالرحمن صدیق» در میان می گذاریم. برای حضور در این برنامه به شما خیر مقدم عرض می کنیم.

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** تشکر می کنم.

*** مجری:** برنامه را با این سؤال آغاز می کنیم که مسئله کُرد از چه زمانی ظهور پیدا کرده است؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** بسم الله الرحمن الرحيم. مسئله کُرد ریشه ای طولانی دارد. دوست دارم

بحث را از مقطع زمانی که ما کُردها آن را مبنای «تاریخ» خود قرار داده ایم، شروع کنم. این نیز به ۲۶۹۷ سال قبل برمی

گردد، یعنی (۷۰۰) سال قبل از میلاد مسیح؛ منظور دولت «ماد» است که نزدیک به (۱۵۰) سال دوام داشته است. دولت ماد در (۵۵۰) سال قبل از میلاد به دست کورش فارس منقرض شد. می توان گفت مسئله گُرد از زمان مادها تا به امروز به طرق مختلف و دلایل گوناگون فراز و نشیب داشته است. با سقوط دولت «ماد» گُردها تحت سلطه دولت «فارس» قرار گرفتند. به همین علت آن امیدها و آرزوهایی که گُردزیرسایه حکومت خود (دولت ماد) داشت، بالطبع تحت سلطه حکومتی دیگر نمی توانست به آن دست یابد.

بحث درباره فاصله زمانی طولانی که گُرد تحت سیطره امپراطوری فارس بوده است را مسکوت می گذاریم؛ زیرا بحث ما درباره «نقش اسلام در حفظ ارزشهای ملی» است.

از سال ۵۵۰ قبل از میلاد تا سال ۱۸ هجری که اسلام وارد کردستان شده،^۳ یعنی سال ۶۳۹ میلادی در مجموع برابر با ۱۱۸۹ سال است به عبارت دیگر هنگامی که گُردها با اسلام آشنا شدند «دولت» نداشتند. سال ۱۸ هجری که اسلام وارد کردستان شده مصادف با خلافت حضرت عمر بوده است. به عبارتی دقیق تر، این سال آغاز ورود اسلام به منطقه حلوان - اطراف خانقین - است. بعد از آن نیز چون اسلام با همان روش اصلی خود که «رحمت» است گسترش یافته مدتی طول کشیده تا مردم با رضایت، دین جدید را بپذیرند و به همین دلیل، گسترش اسلام در سرتاسر کردستان در طول مدت خلافت هر سه خلیفه (عمر، عثمان و علی رضوان الله علیهم اجمعین) به درازا کشیده

^۳ - مورخین معتبر عرب معتقدند که «اکراد» پس از فتح حلوان و تکریت به وسیله مسلمانان در شانزدهمین سال هجرت با اسلام آشنایی پیدا کردند. اما لازم است این هم دانسته شود که پیش از این تاریخ هم روابطی بوده است چنانکه مرحوم آلوسی، محمود افندی در تفسیر روح المعانی درباره اصحاب گرامی پیغمبر اسلام ۶ از «کابان» یا «کابان الکردی» و میمون کردی صحبت می کند و می نویسد لقب میمون ابی بصیر بوده است و حتی در این کتاب هم از کتاب «کیمیاب الاصابه فی تمییز الصحابه» نوشته حافظ ابن حجر، شاهد می آورد. همین کتاب است که راجع به عقد و نکاح و بعضی مسائل دیگر احادیثی از کابان الکردی نقل می کند و احتمال دارد عده دیگری هم از صحابه کرام، کرد بوده باشند. تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، پروفیسور محمد امین زکی، ترجمه حبیب الله تابانی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، انتشارات آیدین، ص ۱۰۳.

است. پس از آن به دوره امویها می‌رسیم که از سال ۶۶۱ میلادی شروع و به سال ۷۴۹ ختم می‌شود. این مدت طولانی حکومت امویها همچنان که در حدیث به آن اشاره شده، دوره (ملک عضو) است؛ یعنی، قدرت از پدر به پسر رسیده است و در روش فرمانروایی یک نوع انحراف روی داده و لیاقت یا عدم لیاقت (هر چند آن هم قالبی است) برای حکمرانی محک و معیار قرار نگرفته است.

آنچه در تاریخ ثبت شده بیان می‌کند، در دوره امویها به گُردها و سایر اقوام ظلمی نسبی شده است. مخصوصاً در دوره‌ای که حجاج والی عراق بود، گُردها از ظلم و ستمی که حجاج نسبت به مردم عراق روا داشته، بی‌نصیب نبوده اند، به همین دلیل گُردها برای بازپس‌گیری حقوقی که اسلام به آنها بخشیده در شورشهایی که علیه حکومت امویان صورت گرفته، شرکت جستند.

دوره حکومت عباسیان در سال ۷۴۹ میلادی با تمام دوره خلافت^۴ امویان شروع شد که تا سال ۱۲۵۸ میلادی دوام داشته است. می‌توان گفت اداره و کار سیاسی برای سایر اقوام: عرب، فارس، ترک و گُرد تقریباً از آن حالت بسته خارج شد. هر چند به مرحله در دست گرفتن پستهای حساس حکومتی نرسید، اما نسبت به دوره امویان پیشرفتهایی حاصل شده بود؛ زیرا گُردها در دوره خلافت عباسیان دولتهای «دوستکی» و «ایوبی»^۵ را داشتند. قبل از آنکه دوره عباسیان نیز پایان پذیرد، ۵۰ سال می‌گذرد که در تاریخ به دوره «تاریکی» نامگذاری شد. آغاز حکومت عثمانی سال ۱۲۹۹ میلادی می‌باشد. پیداست که دولت عثمانی را نیز باید در چند بخش بررسی نمود و

^۴ - به کار بردن لقبهای «امیرالمؤمنین» و «خلیفه» برای ملوک پس از پنج خلیفه‌اش؛ یعنی، ابوبکر و عمر و عثمان و علی از سابقین اولین و حسن بن علی از متبعین به احسان^۶ جائز نمی‌باشد. البته این حصر به معنی نفی صلاحیت از همه ملوک پس از خلافت نیست؛ زیرا - مثلاً - به عمر بن عبدالعزیز تنها از آنجهت خلیفه گفته نمی‌شود که شیوه روی کار آمدنش مغایر با شیوه روی کار آمدن خلفای راشدین یعنی انتخاب از سوی اولی الامر بود و گرنه از لحاظ سیرت با ایشان فرقی نداشت.

^۵ - دولت ایوبی: سلطان صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ هـ. ق سلسله فاطمی را منقرض کرد و جد پادشاهان ایوبی شاذی «شادی» پسر مروان است از آبادی «دوین» - از مناطق آذربایجان شمالی در جانب آران که امروز از مناطق آذربایجان شوروی است - و از قبیله معروفی از اکراد «روادی» از

نباید مقاطع زمانی و حوادث و رخداد‌های آن را با یک دید بررسی کرد؛ زیرا در تمام مقاطع حکومت عثمانی، به یک گونه با کردها برخورد نشده است، همانطور که میزان التزامشان به اسلام نیز مانند هم نبوده است؛ چون در همان ابتدا زبان رسمی دولت «ترکی» بوده، کسانی که ترک نبوده اند یا با زبان ترکی آشنایی نداشته اند، نتوانسته اند در پست های مهم دولت نقش و شرکت داشته باشند. از اینجا می توان حیف و میل و ظلم و ستمهایی را که در حق کردها و سایر اقوام شده تصور کرد.

بهترین دوره حکومت عثمانی، مربوط به دوره سلطان سلیم است که نزدیک به (۱۵ - ۱۴) امارت وجود داشت. این نیز به خاطر شرکت گسترده کردها در جنگ «چالدران» بود که در سال ۱۵۱۴ میلادی بین عثمانیها و صفویها درگرفت. با سپری شدن این دوره و آمدن سلاطین دیگر، بدون شک تمام امارت های گرد از هم گسستند و این استقلال نسبی کردها نیز باقی نماند به چند دلیل که بعضی از آنها به علت های درونی به «خود» مان برمی گردد و پیداست که بیشتر آن دلایل ناشی از فشار سلاطین بوده است و این نشان می دهد کردها در قبال خدمات بزرگی که به عثمانیها نموده اند، حقوق چندانی نداشته اند و بالاخره آنکه در واپسین روزهای جنگ جهانی اول و سال ۱۹۲۴ که دولت عثمانی منقرض شد در پیمان نامه «سایکس پیکو» کردها به چهار بخش تقسیم شدند و هر قسمتی از آن سهم کشوری شد.

این اشاره ای گذرا به آن زمان دور و درازی است که مسئله گرد دچار فراز و نشیب شده است.

*** مجری:** از پیمان «سایکس پیکو» صحبت فرمودید، بیشتر از ۷۰ سال از عمر آن می گذرد و تا به امروز مسئله گرد تحولات منفی زیادی را به خود دیده است و بعد از آن همه شورش و قیامها، گرد هنوز صاحب نظام

سیاسی نیست. جنابعالی می توانید در این باره به عوامل اصلی و درونی که در به تأخیر انداختن مسئله گُرد نقش داشته اند اشاره ای گذرا داشته باشید؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** در واقع ملتهای دیگر در مدت زمان کمتری نسبت به گُردها بدون

آنکه به اندازه گُردها نیز قربانی داده باشند به حقوق خود دست یافته اند. این سؤالی است که برای همگان مطرح است. گُرد آن همه کوشش و خستگی ناپذیری داشته، اما آنچه هم اکنون صاحب آن است در مقایسه با آن همه تلاش خیلی ناچیز جلوه می کند. بدون شک برای یافتن علت هایی که در این مدت طولانی، مخصوصاً در ۷۰ سال اخیر اجازه نداده اند که گُردها از نتیجه زحمات خود بهره مند گردند، تحقیقات عمیق و گسترده ای لازم است. در اینجا با نگاهی گذرا به این مسئله، می توان عوامل مؤثر را به دو دسته تقسیم کرد:

- عوامل درونی

- عوامل بیرونی

اگر در بخش علت های بیرونی از «تاریخ» بحث کنیم، شاید بتوانیم بگوییم: «حافظه تاریخی گُرد ضعیف است.» به گونه ای که خیلی زود حوادث را فراموش کرده و نتوانسته است از آزمونهای مختلف و فراوان گذشته خود درس عبرتی بگیرد و اصولاً زیاد به تاریخ توجه ندارد. من فکر می کنم اقوامی که گُرد را دشمن خود می دانند تاریخ گذشته را از یاد نبرده اند، هر چند ما آن را فراموش کرده باشیم. به عبارت دیگر آن خصال و صفاتی که گُرد در تاریخ با آن شناخته شده از قبیل: شجاعت، دلسوزی، لیاقت و کارایی (کاردانی) دشمنان گُرد بهتر از خود گُردها آنها را شناخته و درک کرده اند. می دانند که اگر نظام سیاسی داشته باشند توانایی پیشرفت زیادی خواهند داشت. به همین دلیل آن اقوام برای حفظ منافع خود نمی پذیرند که گُرد صاحب کشور باشد.

کشورهایی که سهمی از کردستان تقسیم شده را دارا هستند، اگر با هم در صدها مسئله اختلاف داشته باشند، در نبود «کردستانی مستقل» اتفاق نظر دارند. علتها بسیارند، تاریخ سیاسی، اقتصادی و حتی آیینی. (دینی و مذهبی)

در تاریخ «ماد» که پیوند محکمی با «کلدانی»ها داشته و بعید نیست که با هم در ضربه زدن به یهود نقش مشترکی ایفا نموده باشند. در سال ۶۱۲ قبل از میلاد پیوند میان دو دولت به حدی قوی بود که نوه پادشاه میدیا را به همسری پسر پادشاه بابل در آورده اند.

این همه دشمنی که اسرائیل نسبت به حقوق کُرد از خود نشان می دهد بعید نیست که با تاریخ گذشته پیوند داشته باشد؛ زیرا در حقیقت اسرائیل بر بنیان کینه توزی استوار است. به همین دلیل هم با دولت ترکیه علیه کُردها مانور نظامی انجام می دهند و برای تضعیف و مقابله با جنبشهای کُرد با هم پیمان نظامی دارند.^۶

دیگر آنکه در زمان حزب اتحاد و ترقی که در قتل و کشتار ارامنه دست داشتند، کُردها در آن کشتارها به عنوان کُرد شرکت نداشته اند؛ بلکه جزو سپاه حمیدی بوده اند که سپاه اصلی دولت بوده است. در این سپاه کُرد و ترک و سایر ملیتها نیز وجود داشته اند و شرکت و وجود آنها در این سپاه به منزله وظیفه سربازی بوده نه سپاه نژادی. همچنین جنگ سپاه حمیدی با ارامنه جنگی دینی و مذهبی نبوده، در غیراین صورت چرا علیه کاتولیکها و یا ارتودوکسها چنین جنگی صورت نگرفته است؟ پاسخ این سؤال واضح است، ارامنه مردمی صنعت گر و هنرمند بودند و پیش بینی می شد که ادعای تشکیل دولت مستقل و به دست آوردن حقوق خود را مطرح کنند، برای جلوگیری از تشکیل دولت ارمنستان و ارامنه این کشتارها را به راه انداختند. پس کُردهایی نیز که با سپاه ترک ارامنه یورش برده اند، به عنوان جزئی از سپاه حمیدی در آن جنگها شرکت داشته اند نه به عنوان ملت کُرد و بعید نیست که دشمنان کُرد این موضوع را بهانه ای برای انتقام گیری از کُردها قرار داده باشند.

به این خاطر گفتم که ما تاریخمان را حفظ نکرده ایم و گذشتگان هر کاری انجام داده اند ما فراموش کرده ایم، اما سایر اقوام فکر و موضع ما را از یاد نبرده اند و امروز برایمان نقشه ها کشیده و حسابها باز کرده اند.

از دیگر علت‌های موضوعی، وضعیت سیاسی آن زمان است که با توجه به پیمان «سور» می بایست مرزی مشخص برای کردها تعیین می شد، اما همچنانکه در کتاب **کرد و عجم** آمده است ظهور، پیروزی و گسترش انقلاب اکتبر باعث شد که فرانسه و بریتانیا از ترس اینکه مبدا نتواند از گسترش انقلاب اکتبر جلوگیری کنند و منافعی را در این منطقه از دست دهند، لذا از تشکیل دولتهای کوچک جلوگیری کردند و بهتر آن دیدند که کشور بزرگی مانند ایران را برای مقابله با انقلاب اکتبر روسیه، قدرتمند نمایند. برای این منظور ایرانی با مساحت ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع که دارای دولت و حکومت مرکزی باشد بهتر است تا از رسیدن روسیه به آبهای گرم جلوگیری کند، ترکیه ای با مساحت ۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع نیز چنین است. شاید وضعیت اقتصادی نیز دلیل دیگری باشد برای ممانعت از به وجود آمدن نظام سیاسی کرد تا هرگز نتواند از منابع و معادن زیرزمینی خود بهره مند گردد.

فوران چاههای نفت کرکوک در سال ۱۹۲۷ م دلیل خوبی بود تا با چشم طمع در آن نگاه کنند و منطقه را توسط دولت مرکزی کنترل نمایند.

تحقیقات زمین شناسی که از دوره پادشاهی تا سالهای ۱۹۷۰ در عراق انجام گرفت، نشان دهنده این واقعیت است که منطقه کردستان در مسیر مرز ایران و ترکیه از زاخو تا هولیر و شقلاوه و رواندوز، دوکان، سلیمانیه و حلبچه، علاوه بر داشتن منابع نفتی از لحاظ داشتن منابع معدنی غنی ترین بخش عراق است.

با وجود داشتن چنین منابع حیاتی و مؤثر کردها از آنها محروم بوده اند و این نیز می تواند عاملی بازدارنده در برابر نظام سیاسی کرد در منطقه باشد.

مهم‌ترین عامل تفرقه‌گردد از نظر داخلی، جغرافیای سیاسی کردستان است که باعث شده‌گردد از هم جدا شوند و نتوانند پیوندی مستحکم با هم داشته باشند. امارتهای جداگانه در نقاط مختلف تشکیل شوند و هر کدام از آنها فقط در جهت حفظ منافع خود تلاش کنند. ناسازگاریها و کدورتها نیز یک عامل مهم بود تا نتوانیم در مسیر امیدها و آرزوهای ملتمان قرار بگیریم.

*** مجری:** جنابعالی از دولت «اموی و عثمانی» و حوادث آن دوران بحث نمودید. این دو دولت هر چند در حقیقت چنین نباشد اما از نظر فرم ظاهری همانند دولت «خلافت» بوده‌اند، برخورد این دو دولت در تاریخ با سایر اقوام و مخصوصاً با کردها برای بعضی چنین واقعیتی ایجاد کرده که اسلام یک آیین «امتی» است و «کیان و هستی» ملتها در آن ذوب و حل می‌شود. به عبارت دیگر تا چه میزان صحیح است که می‌گویند: «فرهنگ ملی‌گردد در اسلام حل و زوده می‌شود»؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** به هنگام بحث از «شیوه‌های بیان (لهجه‌ها) باید به قرآن مراجعه کنیم تا بدانیم چگونه از آن شیوه‌های بیان (لهجه‌ها) بحث می‌کند و آنها را می‌سنجد. اسلام آیینی است که از همان دوران مکی بر «جهانی بودن» خود تأکید کرده است.

(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (ص / ۸۷)

«این قرآن، چیزی جز پند و اندرز جهانیان (و مایه بیداری جملگی ایشان) نمی‌باشد.»

کلمه «امت» با «جهانی بودن» تفاوت دارد. درست است که اسلام برای جهانیان رحمت است، در اینجا این جهانی بودن بدین معنی نیست که معنی سایر حلقه‌ها را بزدايد.

خداوند بزرگ و بلند مرتبه آدمی را خلق کرد و هر انسانی مرکز یا محور دایره ای است که در اطراف مرکز یا

محور آن دایره تعدادی دایره متفاوت و جدا از هم قرار دارند. ارزش مرکز دایره باید به نسبت دوری و نزدیکی محیط دایره به آن باشد. خداوند از طریق قرآن و سنت ما را این گونه آموزش داده که مرکز دایره از آنجا شروع می شود که انسانی ایمان می آورد و مجموعه ای از احکام حلال و حرام بر او واجب می شود، سپس از انسان خواسته شده که این دعوت را ابلاغ کند:

(وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر / ۳)

«... و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند...»

این یک مسؤولیت از طرف خداوند است و وقتی که امر به رساندن پیام می کند، امر به سوی دایره های دورتر نیست؛ بلکه می فرماید:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (شعراء / ۲۱۴)

«خویشاوندان نزدیک خود را (از شرک و مخالفت با فرمان پروردگار) بترسان (و آنان را به سوی توحید و دادگری فراخوان. [عشیره: وابستگان و خویشان]

یعنی پیام را به اقوام نزدیک برسان.

(وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ...) (زخرف / ۴۴)

«و قرآن مایه بیداری تو و قوم توست.» [ذکر: یادآوری و بیداری.]

پس در این صورت دایره و حلقه اول، نژاد و ملیت است.

من از هر نژادی باشم، با همان زبان و به مردمی که همان زبان را دارند و گردند پیام را می رسانم؛ اگر دیگری از نژاد عرب بود آن را برای اعراب می خواند و من هم که از نژاد گُرد هستم آن را با زبان خود برای گُردها می خوانم.

با چنین برداشتی، قرآن برنامه ملتم - که کردند - تلقی می‌شود.

به این دلیل هم (وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا...) (اعراف / ۶۵)

«هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم...»^۷

خداوند در این آیه به جای کلمه «اخاهم» می‌توانست کلمه دیگری را به کار ببرد، اما وقتی که می‌فرمایند «اَخاهم»

یعنی برادر نژادی؛ چون هود پیامبر و ملتش بر دو مسیر جدای از هم قرار داشتند. همچنین آیه :

(وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا) (هود / ۶۱)

«به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت.»

یعنی صالح «برادر نژادی» قوم ثمود است. این حلقه‌ای است از حلقه‌های برادری نژادی؛ بر اساس آنچه این آیات

بیان می‌نمایند ابتدا دایره نژادی مطرح می‌شود.

[حلقه دوم: بعد از دایره ملیت است] هر ملتی جدای از دیگران با اسلام آشنا شده و این اقوام و ملیتها هر چند که

زبان و فرهنگ متفاوتی دارند، امت اسلامی را تشکیل می‌دهند و در یک صف واحد (یعنی امت اسلامی) قرار می

گیرند.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (حجرات / ۱۰) «فقط مؤمنان برادران یکدیگرند.»

این حلقه همچنانکه پیداست حلقه ودایره برادری اسلامی است. دایره‌ای بزرگ‌تر از این وجود دارد [که دو حلقه قبلی

را نیز در بر می‌گیرد] که همان دایره «برادرانسانی» است.

«كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ» «همه شما از آدمید و آدم نیز از خاک.»

این برادری انسانی ما را با تمام جهانیان (مؤمن و غیرمؤمن) پیوند می دهد.

اگر هر فرد گردی را در نظر بگیریم خودش به تنهایی مرکز دایره هاست.^۸

ملیت و نژادش در دایره اول قرار دارند، سایر اقوام و ملت‌های مسلمان در دایره دوم و تمام جامعه انسانی در دایره سوم قرار می گیرند.

این فرد گردد ابتدا باید از «خود» شروع کند. هنگامی که دایره شماره (۱) را تمام کرد باید وارد دایره دوم و پس از آن وارد دایره سوم شود. این معنی واقعی «برادری» می باشد که از شعارهای اصلی «اتحاد اسلامی کردستان» است. شاید ملت‌های غیر گردد چنین فهمی از دایره‌های پیوند اسلامی داشته‌اند، لذا توانسته‌اند تحت لوای اسلام کیان و موجودیت مستقلی را برای خود بنا نهند و احتمالاً نیاکان ما چنین فهمی از دایره مسئولیت‌ها نداشته‌اند یا وضعیت مخصوص و ویژه آن روزگاران اجازه چنین اندیشه‌ای را به آنها نداده است. اما امروز برای آنکه برای قوم گردد مایه خیر و منفعت باشیم، لزوم چنین فهمی از دایره مسئولیت‌ها لازم و ضروری خواهد بود. ما خواهان آنیم که از حلقه‌های انسانی (۳) و اسلامی (۲) بهره و منفعتی برای ملت گردد (۱) به ارمغان بیاوریم تا بتواند از آن استفاده کند. (آن را به نفع خود به کار گیرد).

پس واضح است که باید به فکر «حلقه‌های کوچک‌تر» باشیم و شایسته و پذیرفته نیست که از آنها صرف نظر کرده و به فکر حلقه‌های وسیع‌تر باشیم.

من به عنوان یک گردد مسلمان نباید به خاطر دایره‌های بزرگ‌تر از دایره ملیت و نژاد چشم‌پوشی کنم و به همین دلیل

۷- اخاهم: برادرشان، مراد اخوت در جنس است. در میان عربها رسم است که خطاب به هم می گویند: یا أبا العرب.

۸- برادری نژادی: (وَ إِلَى عَادَ أَخَاهُمْ هُودًا) (اعراف / ۶۵) (وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا) (اعراف / ۷۳) برادری ایمانی: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (حجرات / ۱۰) برادری انسانی: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (نساء / ۱) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّا كَرَّمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)

است که علما فرموده‌اند: نباید «زکات» منطقه‌ای به مناطق دیگر فرستاده شود تا مردم همان منطقه از آن بهره‌مند گردند.

اگر توجه کنیم ما هنوز از حلقه نژادی (۱) خارج نشده‌ایم و به هیچ کدام از حلقه‌های دیگر پا نهاده‌ایم و هیچ نوع کمکی را به منظور فرستادن برای سایر ملت‌های مسلمان جمع‌آوری نکرده‌ایم. بدین گونه می‌توانیم بگوییم «جهانی بودن اسلام تضادی با حفظ ارزشهای ملی قوم گردد ندارد».

*** مجری:** درباره پابندی ملت گردد نسبت به اسلام، وسیله ابلاغ و رساندن این آیین، زبان عربی است، هرچند این عربیت زبان، دینی باشد نه نژادی. آیا این باعث نشده که فرهنگ^۹ گردد (زبان)، (لباس و پوشش) یا (اسامی و نام‌هایی) که در جامعه کردستان مرسوم هستند تبدیل به اسامی عربی شوند؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** اسلام به مثابه برنامه‌ای از جانب خدا که به انسان رسیده، به وسیله پیامبر ۶ و پیروان مؤمنش به سایر نقاط رسیده است.

اسلام که عبارت از «قرآن و سنت» است طبق حلقه‌های مذکور [دایره مسئولیت] توسعه یافته. همان «جهانی بودن اسلام» خود نشان می‌دهد که قرآن و سنت به منظور حفظ ارزشهای ملی اقوام وارد کلیات مسائل نشده است تا فرهنگ ویژه ملت‌ها حفظ و مصون بماند؛ چون قبل از ظهور اسلام اقوام مسلمان، زبان و پوشش و فرهنگ ویژه خود

(حجرات / ۱۳)

۹- فرهنگ عبارت است از ارزشهایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها، آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معین هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی هستند... فرهنگ به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود. چگونگی لباس پوشیدن آنها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت همه رادر بر می‌گیرد. همچنین شامل کالاهایی می‌شود که تولید می‌کنند و برای آنها مهم‌است. مانند: تیر و کمان، خیش کارخانه و ماشین و کامپیوتر، کتاب و مسکن. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی، چاپ ۱۳۷۷، صفحه ۳۶.

را داشته‌اند. با ظهور اسلام تلاشی برای زدودن و تعویض این مسائل نشده؛ البته به شرطی که با اصول اساسی اسلام همخوانی داشته باشند.^{۱۰}

در حال حاضر هم اگر دقت کنیم در کردستان هر کدام از ما نوعی پوشش دارد، مثلاً لباس کار، اداره و مناسبتها و... هیچ کسی هم نمی‌گوید: این چه لباسی است که پوشیده‌اند!

در پوشش اسلامی اصل بر دو چیز است: ۱- پوشاندن یا سترِ عورت ۲- زینت قرآن در مسئله لباس این دو شرط را در نظر گرفته است. به نظرم این سؤال به خاطر نوع پوشش مردان ایجاد نشده. احتمالاً به خاطر لباس زنان یعنی «حجاب» است که چنین سؤالی مطرح می‌شود. با نگاهی به قرآن متوجه می‌شویم آنچه برای لباس زنان شرط است پوشندگی یا ستر عورت است. در قرآن می‌فرماید:

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) (نور / ۳۱)

^{۱۰} - در ابواب معاملات و سیاست، نقش کتاب و سنت و علم فقه نقش تنظیم و جهت دادن بوده نه نقش تأسیس. اسلام هرگاه این فکر را ترویج می‌کرد که مردم باید شیوه‌های زندگی کردن را از کتاب و سنت و فقه به دست‌آورد هرگز نمی‌توانست از جزیره العرب بیرون برود. راز گسترش سریع (منظور گسترش اعتقاد و آیین اسلام در میان مردم جوامع مختلف است نه گسترش سیاسی جامعه اسلامی) آیین اسلام همین بود که شیوه‌های گوناگون زندگی انسانی را که در جوامع مختلف وجود داشت به رسمیت شناخت و درصدد از میان برداشتن آنها برنیامد و در آنها فقط تا آن اندازه دخالت کرد که موجب همسویی آنها با سلوک دینی و اخلاق اسلامی شد... به نظر قرآنستعداد و موفقیت انسان برای کشف شیوه‌های زندگی یکی از آیات تدبیر و عنایت الهی در جهان است. قرآن، انسان را جانشین روی زمین، آباد کننده آن، استخدام کننده جانداران دیگر و به وجود آورنده تمدن و فرهنگ شناخته است. قرآن با این شناسایی درواقع این مطلب را اعلام کرده که هدایت الهی تنها از طریق انبیاء به انسان می‌رسد؛ بلکه راهیابی نوع انسان برای کشف شیوه‌های زندگی نیز خود، هدایت الهی است. کرامت انسان در قرآن تنها به این علت نیست که در او استعداد «خدا آگاهی» هست. اینکه او می‌تواند «بر و بحر» را ببیند و خشکی و دریا را مسخر خودشازد نیز از جمله نشانه‌های کرامت او در نزد خداوند است. (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (اسراء / ۷۰) قرآن انسان چند بعدی و جامع میان دین و تمدن را مورد مکرم می‌داند و نه انسان یک بعدی و منهای تمدن را. قرآن به کسانی که زندگی متمدنانه را نفی می‌کنند و آدمی را از جامعیت می‌اندازند نهیب می‌زند که چرا نعمتها و طیبات خدا را بر انسان حرام می‌کنید؟ (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (اعراف / ۳۲) چرا انسان را مثله می‌کنید؟ خلاصه اینکه قرآن، خود قبلاً اعلام کرده بود که نیامده تا بر فرهنگ و تمدن انسان خط سرخ بطلان بکشد بلکه آمده تا به آنچه هست، جهت نونی در مسیر توحید بدهد. در سده‌های آغازین اسلام عده‌ای قشری و تحجرگرا پیدا شدند که با نفی معارف و میراث انسانیت گفتند تمامی اساسها و شیوه‌های زندگی رافقط باید از ظواهر کتاب و سنت به دست آورد، ولی مسلمانان مقهور اینکوت‌اندیشی نگشتند و جای عقل و علوم و معارف انسان در میان مسلمانان محفوظ ماند، اگر چنین نشده بود امروز از فرهنگ و تمدن اسلامی خبری نبود. (مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۵۶۵۷)

«... و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت آلات همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد...»

مفسرین بر این عقیده‌اند که (ما ظَهَرَ مِنْهَا) تنها قرص صورت و دستها تا میچ است. یعنی قرآن می‌فرماید: تنها قرص صورت و دستها تا میچ پوشش نداشته باشد. در اصل و اساس درخواست حجاب و پوشش، یک خواسته قرآنی است، اما طرح و مدل آن در قرآن بیان نشده است.

قرآن مجید این تفصیلات را بر عهده ویژگیهای قومی و ملی نهاده است.

اسلام آیینی «جهانی» است و نمی‌شود که مردم را مقید به پوشیدن یک طرح و مدل لباس کند. اگر هم چنین کرد تفاوت آب و هوایی مناطق مختلف، چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. در کردستان نوع پوشش کُردی برای کُردها که در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند طبیعی است. اسکیموها نیز [در مناطق قطبی] پوشش مخصوص به خود را دارند که منطبق بر شرایط جغرافیایی محیط آنهاست و لباس مناطق گرم منطبق بر شرایط آنجاست. پس اگر یک فرم و مدل لباس خاص را برای یک منطقه گسترش دهی شاید خوب و مفید باشد، اما برای سایر مناطق چنین نیست. بدین علت اسلام «طرح و مدل» لباس را تعیین ننموده است؛ چون طرح و مدل لباس به شرایط جغرافیایی مناطق مختلف جهان و فرهنگ انسانی اقوام و ملیتهای مختلف بستگی دارد.

به هنگام بحث از لباس زنان مدل و طرحی به ذهن خطور می‌کند که «حجاب» نامیده می‌شود. در این جاست که اشخاصی می‌گویند: این حجاب باعث زدوده شدن فرهنگ ملی ما شده است. اما باید توجه داشت که این فرم و طرح یا مدل لباس در قرآن «الزامی» نیست. به گفته یکی از مجلات اسلامی خارج «در جهان ۷۰ نوع مدل حجاب مرسوم زنان وجود دارد.»

اگر دقت کنید می‌بینید که حجاب کشور ما نوعی است، در سودان نوعی دیگر مرسوم بوده و در سایر کشورها به شیوه‌های گوناگون متفاوت است. در مراسمی گفتم: لباس گُردی که مادران و خواهران ما می‌پوشیده‌اند، شرعی بوده؛ زیرا عالمان گذشته به هیچ زن گُردی نگفته‌اند که حجاب را رعایت کن. چون لباس زنانه گُردی لباسی کاملاً اسلامی بوده و تنها دست و صورتشان دیده می‌شود. پس اگر آن نوع لباس را زنده کنیم به خودی خود موجب حفظ ارزشهای ملی از نظر لباس و پوشش خواهد بود و در همان حال نیز پوششی اسلامی و شرعی است. این مدل و طرح لباس نیز شاید انتخاب خود زن باشد، نمی‌شود که این طرح و مدل را به تمام جهان «تعمیم» بدهیم. بدین خاطر است که لباس گُردی بهترین و مناسب‌ترین لباسی است که هر دو شرط (پوشش = ستر عورت و زینت) را داراست. متوجه می‌شویم وقتی خانمی «حجاب» را رعایت می‌کند، می‌گویند ارزشهای ملی را از بین برده است. معتقدم خانمی هم که «ستریج» می‌پوشد بر ضد ارزشهای ملی عمل نموده؛ زیرا زن گُردی در گذشته چنین لباسی را نپوشیده و در عین حال معتمد که کیلوت و شانتول و ستريج^{۱۱} و دامن، تمام این لباسها ضد ارزشهای ملی ما هستند؛ چون در گذشته زن گُرد از آنها استفاده نکرده است. در واقع لباس اداری است [مانند مانتو در این بخش از کردستان] که باعث شده نوعی لباس عمومیت پیدا کند و همگانی شود. پس به هنگام بحث و لباس گُردی و پوشش گُردی و ارزشهای نژادی، باید از طرفین خواست که در انتخاب نوع لباس از فرم و مدل لباس گُردی استفاده کنند.^{۱۲}

^{۱۱} - یک نوع پارچه کش‌دار خارجی جهت دوختن دامن و ماکسی و... یک نوع جامه چین‌دار که مخصوص مردان است. برای توضیح بیشتر به فرهنگ‌نگارگیسی کلمه Kilt مراجعه شود. «دامن مردانه»

^{۱۲} - اسلام نه تنها اجازه داده است بلکه از مسلمانان می‌خواهد که قیافه‌اش زیبا و ظاهرش تمیز و خوش قیافه باشد، از لباس و وسایل زینتی که خداوند در اختیارش قرار داده استفاده کند و هدف از لباس در نظر اسلام دو چیز است: یکی ستر عورت و دیگری زینت و زیبایی، به خاطر این است که خداوند متعال بنی آدم منت می‌نهد که از روی حکمت خود، لباس عادی و زینتی را در اختیار آنان قرار داده است و می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ) (اعراف / ۲۶) «ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما و عورت شما را می‌پوشاند و مایه زینت و زیبایی شماست.» پس معلوم شد، هدف از پوشیدن لباس، ستر عورت و زینت است. کسی که در این دو امر افراط نماید و از حد تجاوز کند، از راه اسلام به سوی شیطان انحراف پیدا کرده است، به خاطر اهمیت این موضوع است که خداوند متعال بعد از این‌آیه در آیه‌های ۲۷ و ۳۱ سوره اعراف نیز بنی آدم را

زبان نیز خود موضوعی دیگر است. خداوند می‌فرماید :

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ)
(روم / ۲۲)

«از زمره نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شماست.»

اگر دقت کنیم آیات خدا در خلق آسمانها و زمین و اختلاف زبانها آشکار می‌شود، پس هر کسی که بخواهد زبان گردی را بزدايد، تلاش او در جهت زدودن یکی از آثار و نشانه‌های قدرت خداوندی است و این گناهی است بزرگ و نابخشودنی.

درباره اسامی فرزندانمان هم، ما ملزم به نامگذاری با اسامی عربی نیستیم. اسلام بر اساس سنت رسول ۶ از ما خواسته برای فرزندانمان نامهای خوب و با مسمی انتخاب کنیم. پیامبر عزیز ۶ هنگامی که مبعوث شدند اسامی بد و زشت مردم را عوض کرد و نامهای نکو بر آنها نهاد. حدیث صحیحی نیز روایت شده که «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عِبَادُ اللَّهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» به معنی الزام نیست. می‌توان از این نامها و نامهای خوب و نیکوی دیگری استفاده کرد

مورد خطاب قرار می‌دهد و انسان را از عواقب سوء بد لباسی و بی حجابی و ترک این زینت که خواسته شیطان است بر حذر می‌دارد، می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ آبُوكُمْ مِنْ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمْ لِبَاسَهُمَ لِيُرِيَهُمْ سَوَاتِهِمْ) (اعراف / ۲۷) «ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد، همان گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون آورد تا عورتشان را به آنان نشان دهد.» و می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) (اعراف / ۳۱) «ای فرزندان آدم: زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود ببرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.» اسلام بر هر مسلمانی، واجب کرده است تا عورتش را که فطرت پاک از کشفان شرم دارد بپوشاند تا انسان از حیوان که فاقد پوشش است جدا شود به خاطر اینکه ستر عورت به صورت عادت دائمی و اخلاق در آید. اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد حتی در حال خلوت و انفرادی و دور از چشم مردم هم ستر عورت را حفظ نماید. حدیث: «گفتم ای رسول خدا چه وقتی رعایت ستر عورت بکنیم و چه وقت نکنیم؟ پیغمبر ۶ فرمود: عورت را باید بپوشانید مگر پیش زنان و همسران.» گفتم ای رسول خدا هنگامی که مردم با هم اختلاف دارند مانند سفر و غیره چه باید کرد؟ پیغمبر ۶ فرمود: «اگر برای تو ممکن شد که هیچ کس عورت شما را نبیند باید آنرا نبیند.» گفتم ای رسول خدا اگر ما در خلوت و تنها بودیم چه؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی شایسته‌تر است که از او شرم شود.» (قرضایی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، ترجمه حسن‌زاده، چاپ ۷۱، ص ۱۲۰، ۱۱۹).

دلیل آن هم این است که پیامبر ۶ اسم فرزندان را قاسم، طاهر و ابراهیم نهادند و به عنوان مثال «ابراهیم» اسمی عربی نیست. در کردستان نامهایی مانند: «بختیار، ریوار و رزگار و...» را می‌بینیم، هیچ کدام از این اسامی ضدیتی با اسلام ندارند و هیچ کس اجازه ندارد امر به تعویض نام زیبایی فقط به خاطر گردی بودن کند. چنین چیزی اصلاً وجود ندارد. این علاقه کردها نسبت به اسلام است که باعث شده فکر کنید این اسامی مبارک‌اند و فرزندان را بدانها نامیده‌اند؛ اما چون انسان مختار و آزاد است لذا برای فرزندانمان نامهایی گردی اختیار می‌کنیم.^{۱۳}

*** مجری:** با توجه به اینکه تا ۱۰ سال قبل نیز جنبش اسلامی با اهداف و آرمانهای ملی برخورد مثبتی نداشته است، به نظر شما رابطه میان «اسلام و ملیت» چگونه است؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** منابع ادبیات اسلام گرایان، بخصوص اسلام گرایان کردستان همان

منابعی بوده که به عربی [و اغلب توسط اعراب] نوشته شده‌اند، فکر و اندیشه نیز به طور طبیعی مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد. سایر افکار و اندیشه‌ها نیز از این قاعده پیروی می‌کنند. این ادبیات اسلامی منبع فکر و اندیشه اسلام گرایان گردی بوده و از طرفی چنین ادبیاتی در اصل عربی بوده و تا ده سال پیش نیز آثار عربی به کردستان وارد شده و خوانده می‌شدند. جدال فکری که میان اندیشه اسلامی و اندیشه ملیت عربی روی داده به شیوه‌ای سیستماتیک از طریق همان آثار به جامعه ما انتقال یافته‌اند. به عبارت دیگر اگر به ادبیات چند سال گذشته اسلام

^{۱۳} - بر والدین واجب است که بهترین و زیباترین نامها را بر فرزندان خویش بگذارند، پیامبر گرامی ما در این باره مسلمانان را تشویق نموده و به انجام آنامر فرموده‌اند. پیامبر خدا ۶ در این باره فرموده‌اند: «إنکم تدعون یوم القیامة بأسمائکم و بأسماء آبائکم فأحسنوا أسماءکم» «روز قیامت شما را با نامهای خود و پدرانتان صدا می‌زنند، پس نامهای نیکبرگزینید.» روایت از ابوداود، حدیث حسن و در صحیح مسلم از ابن عمر ۲ آمده است که گفت: رسول خدا فرمود: «إن أحب اسمائکم الی الله عز و جل عبدالله و عبدالرحمن» «محبوب‌ترین نامهایتان نزد خدای عز و جل عبدالله و عبدالرحمن است. بر والدین نیز واجب است که از گذاشتن نامهای زشت که کرامت و احترام فرزندان را خدشه‌دار می‌کند و باعث استهزاء می‌شود، پرهیزند. (ناصح علوان عبدالله، چگونه

گرایان توجه کنیم متوجه جدال فکری و حملات شدیدی علیه ملی گرایان عرب می شویم. گویی بین اسلام گرایی و ملیت خواهی جنگ و نزاعی وجود دارد. چنین ادبیاتی در ترسیم عقلانیت اسلامی کردها نقش اساسی داشته است. اما ما معتقدیم که بین جامعه عربی در آن مقطع زمانی و جامعه امروز ما تفاوت هایی وجود دارد. به نظر من از سال ۱۹۴۷ به بعد رهبران ملی گرای عربی اهمیتی به آیین (دین) اسلام نداده اند یعنی مسلمان نبوده اند. به عنوان نمونه رهبر ملی گرای عرب در عراق و سوریه (میشل عفلق) بود، مسلمانان نیز چون مشاهده کرده اند شخصی غیر مسلمان رهبری جنبش ملی گرایی عربی را به دست گرفته، با او به جدال فکری برخاسته اند. از طرف دیگر میشل عفلق هیچ ارزشی برای آیین اسلام قایل نبود، همین اختلافات دینی نقش بسیار مهمی در گسترش اختلاف میان اندیشه ملی گرایی و اندیشه اسلامی داشته است. بخصوص که تعدادی از آنها مانند (آنطوان سعادة) و (سلامه موسی) و (قسطنطین زریق) مسئله ملی گرایی را با عناصر تاریخی مانند فرعونیم مرتبط می دانستند، به گونه ای آن را تجزیه و تحلیل می نمودند که برخلاف آیین اسلام باشد.

اگر اسلام گرایان عرب عملاً با ملی گرایان عرب روبرو بودند، انتقال این جنگ و جدال به همان شیوه و روش به واقعیت سیاسی کردی امری است نادرست؛ زیرا جنبشهای ملی گُرد خود جنبشهای اسلامی بوده اند، برخلاف ملی گرایان عرب که اسلام را به عنوان برنامه برای کار سیاسی خود انتخاب نکرده اند. اما اینجا در جنبش شیخ محمود هیچ جدایی بین آیین و ملیت نبود به همین خاطر نمی توان گفت: جنبش شیخ محمود اسلامی نیست. قاضی محمد و شیخ سعید پیران و ملا مصطفی و... همه مبارزینی ملی گرا و پیرو اندیشه اسلامی بوده اند. در جنبشهای این بزرگ مردان «اسلامیت» و «ملی گرایی گُردی» چنان به هم آمیخته اند که قابل تفکیک نیستند.

امروزه ملی گرایان عرب در کشورهای عربی، گذشته خود را مورد بررسی قرار داده و بین دو تفکر (اسلام گرایی -

ملی گرایی) گفتگوهای در حال انجام است. همانطور که در گردهمایی (گردهمایی روشنفکری) توضیح دادم، ارتباط بین اسلام گرایی و ملی گرایی کُردی از نوع ضرب کردن (x) در ریاضی است. هر کدام از آنها صفر شود، نتیجه صفر خواهد بود. خداوند اسلام را برایمان فرستاده تا به وسیله آن ملت خود را خوشبخت کنیم:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (ابراهیم / ۴)

«ای محمد! ما هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به زبان قوم خودش (متکلم بوده است)، تا برای آنان (احکام الهی را روشن سازد و حقایق را) تبیین کند.»

ما ملت کُرد هستیم و باید اسلام خواهی ما برای ملتمان باشد.

*** مجری:** در تکمیل سخنان جناب عالی می‌توان گفت که بزرگانی چون «حاج قادر کویی» و «احمد خانی» و روشنفکران بزرگ کُرد مرد «مسجد و ملیت» بوده‌اند و تلاش و کوشش امروز اسلام گرایان حلقه‌ای است متصل به تاریخ گذشته. سؤال این است که آیا «اتحاد اسلامی کردستان» برنامه جدیدی به عنوان «فاکتوری مؤثر و پشتیبان تلاش و کوشش آزادیخواهی کُردی ارائه داده است؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** به نسبت «اتحاد اسلامی کردستان» معتمد به عنوان پایه و اساس مطلب جدیدی ارائه نداده است؛ بلکه در حیطه «تطبیقات» است که مطالبی جدید و نو برای گفتن دارد. از نظر اصول، اعضای «اتحاد» همان آیینی را دارند که فرزندان این ملت سالهاست به آن اعتقاد دارند.

امروز اتحاد اسلامی کردستان مشغول اجرای این اصل اولیه است. «کردستانی بودن» اتحاد اسلامی این واقعیت را نشان می‌دهد. اتحاد اسلامی طبق همان مبانی فکری و مذهبی که از آیین اسلام برگرفته شده عمل می‌کند. این مسائل به عنوان «عملکرد» جدید هستند و گرنه به عنوان فکر و اندیشه از گذشته‌های دور وجود داشته است.

ماده چهارم اساسنامه «اتحاد» می‌گوید: «ملت گُرد بخشی از امت اسلامی است.» این نکته تطبیق دادن دایره دوم ارتباطات است که مرتبط است با امت اسلامی. اما گفته‌ایم و می‌گوییم: «باید همان حقوقی که برای سایر ملت‌های مسلمان در نظر گرفته شده، برای ملت گُرد هم در نظر گرفته شود.» این مطلب جدیدی است؛ زیرا سایر ملت‌های مسلمان را زیر سؤال می‌برد که: چه چیزی را برای خود روا دانسته‌اید؟ در پاسخ خواهند گفت: دولت. ما نیز می‌پرسیم پس چرا برای ما روا نباشد؟ اگر دولتی (حکومتی) اسلامی باشد و طبق موازین اسلام عمل نماید، بگذار یک دولت گُرد باشد. چه اشکالی دارد و چه چیزی را عوض می‌کند؟ حساسیت آنها وقتی شروع می‌شود که این درخواست ما به مرحله تغییر جغرافیا و مرزها می‌رسد. گویی این مرزها شرعی و مقدسند. در حالی که نه شرعی و نه مقدسند؛ بلکه ساخته پیمان (سایکس پیکو Sykes-Picot) هستند. خواسته ما در این نکته است. ما خواهان همان حقوقی هستیم که سایر ملت‌های مسلمان برای خود روا دیده‌اند.^{۱۴}

از دیگر اهداف «اتحاد اسلامی کردستان» که در برنامه کنگره دوم نیز آمده و شامل ۱۵ بند است بند اول آن تأمین حقوق طبیعی و فطری ملت گُرد است، چرا؟ زیرا اسلام به عنوان یک تفکر اگر برای گُرد [و خدمت به آن] نباشد برای چیست؟

هدایت الهی باید در ظرفی قرار داده شود که گنجایش آن را داشته باشد، این ظرف همان چارچوب نژادوملیت ماست.

^{۱۴} - اخیراً بخش فلسفه و اخلاق یونسکو در صدد تهیه سندی جامع در باب اخلاق جهانی بود. آنها کوشیده بودند که یک یا چند اصل را پیدا کنند که در همه ادیان و فرهنگ‌ها بوده و حقیقتاً عام، جهانی و فرا تاریخی باشد. آنان دواصل را پیدا کرده بودند. اول آنکه: انسان هدف است نه وسیله (که عین سخنکانت است) و دومی اینکه: آنچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند (سعدی) که این خود یک تعریف حداقلی از عدالت است. آنچه برای خود نمی‌خواهی برای دیگران نخواه. به تعبیر دیگر همانطور که خودت را هدف می‌دانی و از ابزار شدن می‌پرهیزی، دیگران را هم مثل خودت هدف بدان و سعی کنی سیستمی پدید بیاوری که در آن همه هدف باشند. [این اصل] می‌تواند محور یک سیستم قانونگذاری و اخلاقی بسیار قوی و استوار قرار گیرد. صص ۱۰ - ۴ (سروش عبدالکریم، آزادی عادلانه، (سخنرانی لندن ۷ / ۸ / ۷۷) کیان، سال‌هم، شماره ۵۱، فروردین و اردیبهشت ۷۹).

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (ابراهیم / ۴)

اگر فرد کُرد و کردستان را نداشته باشی، اسلامیت را به چه کسی خواهی گفت! به عقیده من اینها مطالبی جدید و تازه هستند که اتحاد اسلامی کردستان آنها را به ارمغان آورده است و این بدان معنی نیست که اگر سایر احزاب مادام که لفظ «اسلام» را نداشته باشند پس اسلامی نیستند، هرگز چنین چیزی درست نیست.^{۱۵}

تمام افکار و اندیشه‌های عملی در جهت تأمین حقوق طبیعی ملت کُرد است. این خود همان حقوق شرعی است که خداوند امر و تأکید به گرفتن آنها و نیز تضمین این حقوق برای سایر ملتها نموده است.

طبق همان پیمان سایکس - پیکو^{۱۶}، کردستان را بین

ملتهایی که مسلمان می‌باشند تقسیم کردند. هر زمانی که کُردها خواستار حقوق طبیعی و فکری خود شده‌اند، رهبران این کشورها با فاکتورهای (دینی - اسلامی) ملت خود را علیه ما تحریک کرده‌اند. با این توجیه که کُردها منحرفند و خواستار تجزیه کشورند؛ لذا مسلمان نیستند و برای نشان دادن مرتد و کافر بودن ما این سیاست را با نام «انفال» و به کار گرفتن اسامی قرآنی اجرا می‌کنند تا بیشتر بر ما کُردها ظلم کنند و در این راستا موفق شده و می‌شوند.

وجود این برنامه اسلامی در کنار سایر تلاشها بدین منظور است که این حکومتها قادر به کارگیری چنین فاکتوری علیه ملت کُرد نباشند و به تمام جهانیان نیز تفهیم کنیم که ما هم زمان مطالبه حقوق ملت کُرد، اسلام خواه هستیم و از فکر و اندیشه اسلامی دست نخواهیم کشید.

^{۱۵} - نباید برای احزاب کُردی در کردستان عراق تعریف غیر اسلامی ارائه داد؛ چون ترکیب اصلی این احزاب را مردم مسلمان کُرد تشکیل می‌دهند و هیچ کدام رهبران احزاب کُردی هم علیه اسلام اقداماتی صورت نداده‌اند و اکثر آ از خانواده‌های بنام مذهبی کُرد بوده و مورد احترام مردم می‌باشند. (صلاح الدین محمد بهاء الدین، روزنامه آشتی، شماره ۳، ص ۳، ۲۲ فروردین ۸۳)

^{۱۶} - Picot-Sykes در فاصله ۹ - ۱۶ / ۵ / ۱۹۱۶ حاصل گفتگوی مارکسایکس نماینده انگلیس و جورج پیکو نماینده فرانسه و مشورت با سازانوف نماینده

به همین دلیل من فکر می‌کنم عامل (قدرت و ضعف) آنها «دین» است که اگر آن را در جهت منافع خود به کار گیرند نسبت به آنها حالتی مثبت پیدا کرده و برای ما منفی خواهد بود و ما نیز اگر آن را به کار گیریم و به آن چنگ زنیم تبدیل به حالتی مثبت - نسبت به خودمان - خواهد شد.

وقتی ما با دلایل شرعی خواستار حقوق خود باشیم احتمال دارد که قبول کند، اما وقتی احساس کند که خاکش را تسخیر خواهند کرد هرگز نمی‌پذیرد، حتی اگر دیندار هم باشد، ممکن است بر ضد تو عمل کند. معتقدم اگر با کشورهای که کردستان بین آنها تقسیم شده بدین روش گفتگو شود، ما را درک خواهند کرد، اگر با پشتوانه قرآن و سنت با آنها به گفتگو بنشینیم فاکتوری قوی برای حل مسئله خواهد بود که اسلام قایل به این حق است که ما گُردها کیان و هستی سیاسی مشخصی داشته باشیم. فکر می‌کنم در رابطه با تلاش و مبارزه گُردها این نکته از دیدگاه اسلامی مطلب جدیدی است.

*** مجری:** درباره یافتن راه حل مسئله گُردهای فدرالی، استقلال و اتونومی^{۱۷} و...، اتحاد اسلامی تا چه

میزان فدرالیزم را راه حل می‌داند؟ و موضع گیریش در مورد «حق تعیین سرنوشت خود» چگونه است؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** پیدا است که این واژه‌ها با توجه به ظاهرشان حساسیتهایی را برای سایر

ملتهای مسلمان ایجاد کرده‌اند. شاید بهتر باشد ما واژه‌های معادل اسلامی آنها را به کار گیریم. فدرالیزم نوعی از شیوه‌های همزیستی آزادانه میان ملت‌هاست و همچنانکه در تشرین یکم ۱۹۹۲ در کردستان فدرالیزم برگزیده شد، برای این مرحله از حیات ملت گُرده راه حلی عملی است. بدین معنی که فاکتورهای دیگری موجودند و اجازه نمی

روسیه بود. بر اساس این پیمان کردستان را تقسیم کردند.

^{۱۷} - Autonomy (اتونومی) خودمختاری گاه به معنای استقلال محدود و محلی Atunomy جوامع و اقلیتهای دینی و نژادی و غیره در داخل یک کشور یا یک ملت یا یک کشورامپراطوری نیز به کار می‌رود. (آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، انتشارات مروارید، چاپ پانزدهم، ۱۳۵۷، ص ۸۵)

دهند بیشتر پیش رفت و گرنه فدرالیزم همان راه حل قابل قبول است.

نسبت به اتحاد اسلامی هم، اشخاصی که در خارج هستند خوب می‌دانند کنگره‌ای که «رابطه اسلامی کرد» در شهر کلن آلمان برای حل مسئله کُرد برگزار کرد تا چه اندازه مؤثر بوده است. در این کنگره که سال ۱۹۸۹ برگزار شد، تعداد زیادی از سیاستمداران کُرد شرکت داشتند. دکتر علی قره‌داغی بر فدرالیزم به عنوان راه حل مسئله کُرد تأکید کرد و زمانی هم که در پارلمان کردستان فدرالیزم را برگزیدند، برای ما مسئله‌ای عادی بود؛ چون مطلب جدیدی نبود. مهم‌تر از این حق تعیین سرنوشت است. این حق جزء حقوق شرعی هر انسان و ملتی است، اما واقعیتها و شرایط سیاسی مانع بسیار مهمی در تحقق آن هستند، به همین خاطر بحثی از آن به میان نمی‌آید. در اسلام هر گاه دو نفر با هم پیمان می‌بندند، باید دو طرف کاملاً بر مفاد آن پیمان راضی باشند. پس چگونه است رأی و نظر دو ملت در چنین مسئله مهمی که باید با هم زندگی کنند، نادیده گرفته می‌شود؟

اگر امروز کردها به حق تعیین سرنوشت دست پیدا نکرده‌اند، به خاطر ظروف سیاسی موجود است و گرنه حقی است شرعی.

*** مجری:** در ادبیات اتحاد اسلامی کردستان بحث از استقلال کردستان به میان نمی‌آید. آیا این مسئله به خاطر واقعیت‌های موجود (زمانی) است یا از نظر شرعی ممنوع است؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** استقلال ملتها و تشکیل یک کشور مستقل، بزرگ‌ترین آرزو برای تمام ملتهاست، اما اینکه در ادبیات یک حزب، بحثی از آن به میان نمی‌آید بدین معنی نیست که مسئله‌ای کم اهمیت است یا اینکه به آن اعتقادی ندارند؛ بلکه باید این هدف با واقعیت‌های موجود در اطراف سازگار باشد. هنری کسینجر در یادداشت‌هایش می‌گوید: هر فرد کُردی هر چند صریح و خلاصه کلامش را بیان می‌کند، اما نهاد

هر کدامشان را بخوانی دوست دارد که «آزاد و مستقل» زندگی کند. این حقیقتی است که کسینجر و غیر او خوب می‌دانند. اما چون شرایط و موقعیت با آن موافق نیست و واقعیت‌های سیاسی امروز اجازه چنین چیزی را نمی‌دهند، لذا از آن بحثی به میان نمی‌آید. در این شرایط باید تلاش‌ها در جهت واقعیت‌های موجود باشد. [باید فعلاً به خاطر عدم تطبیق با واقعیت‌های خارجی از فکر و اندیشه استقلال صرف نظر کرد].

کردستان را در حالی میان این چهار کشور [ایران، عراق، ترکیه و سوریه] تقسیم نموده‌اند که هیچ کدامشان نمی‌خواستند به خاطر آن با هم بجنگند؛ بلکه تقسیم کردن کردستان در نتیجه تصمیم‌گیری قدرتهای بزرگ وقت صورت گرفت. اگر دقت کنیم می‌بینیم که ابرقدرتهای موجود هم به ملت کُرد اجازه استقلال نخواهند داد؛ چون فکر می‌کنند که منافعتشان به خطر خواهد افتاد. تا زمانی که استقلال ملت کُرد در جهت حفظ منافع قدرتهای بزرگ نباشد از آن پشتیبانی نخواهند کرد، امروز از بین رفتن مرز کشورهای منطقه مسئله اصلی نیست؛ بلکه این تغییر مرزهاباعث به خطر افتادن منافع ابرقدرتها خواهد شد. به همین دلیل این مرزها را تغییر نمی‌دهند و ما را مقید و زیردست این کشورها نگه داشته‌اند.

به همین علت اگر ادبیات رسمی بریتانیا، فرانسه و آمریکا را بررسی کنیم متوجه می‌شویم در تمام اسناد و مدارک مربوط به کُردها هیچ وقت نمی‌نویسند «کردستان» و بر کیان و هستی آن انگشت نمی‌نهند. شاید در تصریحی خارجی چنین چیزی را بگویند، اما هرگز به مسئله یک بعد سیاسی جغرافیایی نمی‌دهند.

یعنی اگر به همه تصریحات رسمی که مسؤولان کشورهای نامبرده و (UN) داشته‌اند توجه کنی هیچ وقت نمی‌گویند: کردستان بلکه می‌گویند: «اداره محلی شمال عراق» (North of IRAQ) به حدی حساسند که تنها یک بار در هیچ کدام از اسناد و مدارکشان حتی به اشتباه هم چنین نامی (کردستان) را بیان نکرده‌اند. مدتی قبل بیل کلینتون درباره وضعیت عراق گزارشی به کنگره آمریکا تقدیم کرد. هر جا که بحث از کردستان بوده با واژه (شمال

عراق (North of IRAQ) بیان شده و این بدان معناست که ابرقدرتهای موجود موافق استقلال کردستان نیستند. برای درک بیشتر موضوع، باید خود معنی واژه‌های انگلیسی را بدانیم؛ زیرا بیشتر مواقع افراد مترجم، در ترجمه متون بیگانه، خود کلمات «کردستان» و «حق تعیین سرنوشت» را به کار برده‌اند. نه اینکه شخص بیگانه این کلمات را به کار برده باشد. اصطلاحات آنها خیلی دقیق است و در به کار بردن واژه‌ها اهداف مخصوصی را دنبال می‌کنند. هم اکنون اسرائیل و اعراب درباره کلمه (The) آراء متضادی دارند و تا به حال به نتیجه نرسیده‌اند. مثال دیگر ذکر می‌کنم: هنگامی که محدوده امن [پرواز ممنوع] در بالای مدار ۳۶ درجه تشکیل شد، تمام نظرات و عقاید بر این بودند که این حرکتی است به سوی تشکیل کیان و هستی گردد. این تصمیم در نisan ۱۹۹۱ م صورت گرفته شد. در حالی که در تموز سال ۱۹۹۱ داگلاس هوک وزیر امور خارجه بریتانیا در تصریحی رسمی درباره مسئله گرد گفت:

The British Government has Long supported and will continue to support the litigimate rights of kurdish people to self expreesion withen existing inter national boundaries

به کلمه (kurdish people) توجه کنید. آمریکاییها و بریتانیاییها همیشه بر این کلمه تأکید می‌کنند. به معنی ساکنین یا مردم. این بدین معنا نیست که به آنها خاک [سرزمین] داده شود. اگر کلمه (kurdistan) به کار می‌رفت بیان کننده آن معنی بود. لذا آنها هرگز نمی‌گویند: (kurdish Nation) زیرا (Nation) ملت است. وقتی هم که تبدیل به ملت شد، باید در (UN) دارای کرسی بوده و دولت داشته باشد و مانند سایر ملت‌های دیگر دنیا، در سازمان ملل (United Nation) شرکت کند. آنها تا به امروز ما را به عنوان یک ملت (Nation) نشناخته‌اند.

(self expreesion) نیز مسئله‌ای دیگر است که بر آن تأکید می‌کنند؛ زیرا (to self expreesion) به معنی (تعبیر الذاتی)، احساس درونی را ابراز کردن است. یعنی ملت گردد می‌تواند احساس درونی خود را ابراز کند

که خواهان چیست!

این نیز بازی دیگری است با شیوه بیان مبهمی که شاید بعضی از مردم چنین فکر کنند که: به معنی «حق تعیین سرنوشت خود» آمده است. در اصل تعبیر بالا از حکم ذاتی «خودمختاری» بالاتر نمی‌رود. آنها اگر خواستار حق تعیین سرنوشت برای ملتی باشند می‌گویند: (Self_Determination) و امروزه این شیوه بیان را برای (صحرای غربی مغرب) به کار می‌برند. برای جلوگیری از اختلاط معنی این دو کلمه داگلاس هوک برای چارچوب و توجیه گفته هایش تعبیر دیگری به کار می‌برد و می‌گوید (within existing inter national boundaries)

یعنی همراه با حفظ مرزهای بین‌المللی فعلی. تا به یکباره تمام تصورات قبلی را از بین ببرد. واقعیت این است. نحوه برخورد بریتانیا با مسئله کردستان تأثیر گرفته از این نکته است که قبلاً کردستان جزء مستعمراتش خودش بوده است، همچنانکه در نشست و تعامل اعراب - اسرائیل، فرانسه شرکت می‌کند و حق رأی و نظر دارد. همان قدرتهایی که «کردستان» را در گذشته تقسیم کردند، امروز نیز از استقلال کردستان جلوگیری می‌کنند. لذا اگر در این شرایط شعار استقلال سر دهیم نه وضعیت خود را درک کرده‌ایم و نه واقعیت‌های خارجی را.

*** مجری:** پس از این سرگذشت تاریخی، به نظر شما چه عامل و راهکارهایی برای رسیدن ما به اهداف ملی و

حل مشکلات ما وجود دارد؟

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** فکر می‌کنم عبرت گرفتن از آزمونهای موفق اطرافمان بد نباشد. این کشورهای موفق و پیروز هم مانند ما از اختلافات داخلی به دور نیستند. احزاب و افکار مختلفی دارند. اما عاملی که موجب موفقیت آنان شده است این است که برای خنثی کردن هدف و تلاش همدیگر کوشش نمی‌کنند؛ زیرا همه

آنها بر اصول مشترکی اتفاق نظر دارند. استراتژیی که همه ما، صرف نظر از نظرات و دیدگاههای خود بر آن اتفاق نظر داشته باشیم چیست؟ لازم است که حداقل در حیطه سیاسی آن را تأمین کنیم. در حالی که نقاط مشترک فراوانی داریم از تفصیل امور [که موجب دوری و تفرقه خواهد شد] خودداری کنیم تا بتوانیم با دیدگاههای مختلف به توافق برسیم. معتقدیم تا وقتی تمام جریانات و اندیشه‌های مهم گوناگون موجود در جامعه کردستان در محیطی آرام و به دور از تشنج و غوغا با هم به گفتگو نشینند و بر اصول اولیه و اساسی توافق نمایند عاملی که باعث پیوند و اتحاد است به وجود نخواهد آمد.^{۱۸}

اصول اولیه نیز همان موضوعاتی هستند که از جامعه کردستان منشأ گرفته‌اند؛ نه اینکه هر کسی به دلخواه خود موضوعی را «اصل و اساس» بدانند. با نگاهی به جامعه کردستان در می‌یابیم که مردم کُرد در هر چهار بخش کردستان بر چند موضوع اتفاق دارند:

۱- کردستانی بودن: امروز ما کُردها که در کردستان با چند اقلیت دیگر مشترک‌الر این سرزمین زندگی می‌کنیم، همه کردستانی هستیم و این جزء اصول ثابت و لایتغیر است و لازم است که تمام جریانات و اندیشه‌های مطرح در جامعه، بر آن متفق باشند. پس اولین و اساسی‌ترین اصل «کردستانی بودن» است.

۲- مسلمان بودن: از اصول مشترک و دائمی دیگری که در جامعه کردستان اکثریت ملت کُرد بر آن اتفاق نظر دارند مسلمان بودن است؛ یعنی، اکثریت این دین را قبول دارند و معتقد به آن هستند و به همین علت هم هنگام روی دادن مصیبت‌های بزرگ و حل آنها به آن پناه می‌برند. این دو نکته «کردستانی بودن + مسلمان بودن» دو مسئله مهم و اساسی هستند که باید به عنوان اصول مشترک مورد توجه قرار بگیرند و نسبت به آنها اتفاق نظر داشته باشیم و به جز

^{۱۸} ... هر یک از قضایای کلی و مهم جزو نقاط مشترکند، اما مسائل جزئی‌همیشه زمینه اختلاف هستند؛ بنابراین توجه به قضایای مهم و کلی باعث توحید کلمه و جمع شدن صف‌ها می‌گردد و به دنبال مسائل اختلافی افتادن باعث‌رانگیختن تفرقه و اختلاف می‌شود. (دکتر قرضاوی، یوسف، بیداری اسلامی و

این دو اصل مسائل گسترده دیگری را فعلاً مسکوت بگذاریم.

در کشوری مانند آمریکا وقتی رئیس جمهور تصدی امور را عهده‌دار می‌شود مجموعه‌ای اصول ثابت و لایتغیر دارند که هیچ رئیس جمهوری قادر به تعویض و نادیده گرفتن آنها نیست. اگر ما نیز چنین باشیم به هنگام اختلافات و کشمکش‌هایمان نیز این اصول ثابت و اولیه باقی خواهند ماند.

۳- مدنی و معاصر بودن: معاصر بودن با تمام نتایجی که تکنولوژی جدید به ارمغان آورده است.

۴- صلح طلبی: صلح طلبی را به عنوان یک اصل مهم و مشترک دیگر می‌توان جزء اصول و استراتژی مشترک محسوب کرد و هرگز از آن سرپیچی ننماییم.

بر اساس این اصل در رفع و حل منازعات و مشکلات نباید از مسیر صلح و آشتی خارج شد و نباید تلاش نماییم که از طریق جنگ و خونریزی مشکلات را حل کنیم؛ چون تجارب تلخ آزمونه‌های چند ساله ملتمان [به عنوان نمونه جنگ‌های داخلی بین احزاب «براکوژی»] این حقیقت را ثابت کرده است که تنها راه حل مسائل و مشکلات «صلح و آرامش» است.

به نظر من اتفاق بر این اصول چهارگانه ما را به مرحله‌ای خواهد رساند که بتوانیم تمدنی گُردی بنا نهیم؛ چون تمدن با روی هم قرار دادن یافته‌های مادی و معنوی ملی ایجاد می‌شود. اگر چنین نکنیم همانند سنگ «سزیف» خواهیم بود که آن را با تلاش بالا برده و بعد به سوی پایین رهاش می‌کنیم.

اگر با هم به گفتگو بنشینیم، دیگران نیز می‌توانند اصول دیگری را به این اصول چهارگانه اضافه کنند و بدین گونه مشترکات بیشتری خواهیم داشت.

*** مجری:** با تشکر از جناب عالی، اگر نظر دیگری دارید بیان بفرمایید.

*** استاد عبدالرحمن صدیق:** در گذار چگونگی پیشبرد مسئله کرد دوست دارم که تمام جریانات و

افکار و اندیشه‌ها نظراتشان را اعلام نمایند. با هم به گفتگو بنشینیم و با جمع‌بندی این نظرات و اندیشه‌ها به مجموعه

ای از نکات برسیم که خیر و منفعت مسئله کرد در آن وجود داشته باشد.

* * *

*** ترجمه آیات از تفسیر نور، دکتر خرم‌دل، مصطفی، چاپ اول، نشر احسان.**

*** مطالبی که بین [] آمده است جزو متن اصلی نیست.**

*** در ترجمه، همراه با حفظ امانت، نسبت به بعضی مطالب تقدم و تأخر قائل شده‌ام.**

*** تمامی پی‌نوشتها از مترجم است.**

نوکر اسایتی برای خواندشان